

تأسیس مدارس و نسبت آن با مساجد و خانه‌های دانشمندان:

نقد دیدگاه‌های مقدسی و شلّبی^۱

ایمان اربابی

کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

مهدی مجتهدی^۲

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

حمیدرضا ثنائی

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

در این مقاله دو دیدگاه جاافتاده درباره‌ی چرایی و چگونگی بنیاد نهاد «مدرسه»، مهم‌ترین نهاد آموزشی در تمدن اسلامی، بازخوانی، ارزیابی و نقد شده است. برپایه‌ی همین دو دیدگاه، غالب محققان ریشه‌ی تأسیس مدرسه‌ها را در نهادهایی همچون مساجد، خان‌ها و مانند آن جستجو کرده‌اند که تا پیش از تأسیس مدارس عهده‌دار فعالیت‌های آموزشی بودند. بنابر دیدگاه جورج مقدسی مدارس، محصول ادغام دو نهاد مسجد و خان بودند؛ از نظر او مدرسه وجه آموزشی را از مسجد و جنبه‌ی سکونت را از خان اقتباس کرده است. در دیدگاه احمد شلّبی، حلقه‌های درس بی‌شمار و مزاحمت ضروری برخاسته از درس و مطالعه مانع از توجه شایسته به نیایش در مساجد بود؛ شلّبی این را عامل اصلی انتقال آموزش از مسجد به مدرسه دانسته است. این مقاله با ارائه‌ی شواهدی تازه و دیدگاهی نو این مدعا را پی‌گرفته که مدارس بیشتر شکل تغییر یافته‌ی خانه‌ی عالمان بوده است تا مساجد. گزارش‌های موجود از نخستین مدارس افزون بر این که دو دیدگاه رایج را تایید نمی‌کند، نشان می‌دهد که مدارس نخستین - که اغلب به نام عالمان نامگذاری شده بودند - در موارد قابل توجهی محل سکونت استاد بود و نه شاگردان. در نتیجه می‌توان گفت که شکل‌گیری نخستین مدارس، ریشه در آموزش در منازل دانشمندان داشته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ آموزش اسلامی، مسجد، خان، مدرسه، خانه‌ی دانشمندان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): mmojtahedi@um.ac.ir

مقدمه

طی قرون متمادی، آموزش مسلمانان در مراکز مختلفی مانند مکاتب، مساجد و سایر مکان‌ها صورت می‌گرفت. اما در این میان مرکزی به نام مدرسه که آن را از پدیده‌های قرن چهارم هجری دانسته‌اند (غنیمه، ۱۳۹۴: ۱۰۶) حائز اهمیت ویژه است و از لحاظ تمدنی جوامع اسلامی را وارد دوره‌ای جدید نمود.

کلمه «المدرّس» که به جایگاه تدریس اطلاق می‌گردد از ماده «دَرَس» اشتقاق یافته است و چنین است کلمه مدرّس یعنی جایی که در آن درس خوانند و خانه‌ای که در آن قرآن خوانند و مدرّس‌الیهود کسی است که به تدریس کتاب‌های ایشان می‌پردازد؛ و مدرّس جایگاه درس یهود می‌باشد. این کلمه برجایی که در آن قرآن خوانده می‌شد نیز اطلاق می‌گردد و مدرّس به معنی مکتب‌خانه هم آمده است. (غنیمه، ۱۳۹۴: ۱۰۲) در برخی از کتب لغت از مدرسه به عنوان خانه‌ای جهت آموزش گروهی یا عمومی و یا تخصصی یاد شده که به دو نوع مدارس دولتی (رسمی) و مدارس خصوصی (غیر رسمی) تقسیم می‌شده است. (معلوف، ۲۰۰۰: ۴۵۸)^۳

با وجود آنکه مدرسه از پدیده‌های نیمه دوم سده سوم یا نیمه اول سده چهارم هجری است اما این پدیده در حقیقت محصول گام‌هایی بود که تا پیش از این سده برداشته شده بود. به بیان بهتر می‌توان اذعان داشت که مدرسه نتیجه تمامی مظاهر تعلیمات اسلامی پیش از خود از جمله خانه‌های دانشمندان بود که برخی از ویژگی‌های آن در این نهاد محفوظ ماند. همچنین تأسیس کتابخانه در مدارس که به اقتباس از دارالعلم‌ها صورت گرفت از دیگر مظاهر تعلیمات اسلامی است. در واقع، مدرسه پاسخی به نیاز برای ایجاد فعالیت‌های آموزشی سازمان‌یافته‌تر و مستقل از مسجد و جبران کاستی‌های موجود در مراکز آموزشی پیشین بود.

۳. در برخی موارد به تعداد کل دانش‌آموزان و معلمان حاضر در آن خانه نیز مدرسه گفته می‌شود. همچنین به گروهی از متفکران، دانشمندان، نویسندگان یا هنرمندانی که یک جهت فکری خاص داشتند اطلاق می‌شده است. (معلوف، ۲۰۰۰: ۴۵۸-۴۵۹) لازم به ذکر است که این دو تعریف ناظر به کاربرد معاصر کلمه مدرسه است.

این نهاد جدید به صورت مؤسساتی مخصوص نشر علم و توجه به حال طلاب در زمینه تأمین مسکن، گسترش دامنه علم و رسیدگی به وضعیت دانشجویان تأسیس گردید.

باید توجه داشت که مراکز آموزش خصوصی در تکوین آن دسته از مدارسی که در قرن پنجم هجری با سبک و سیاق جدید تأسیس گردید تأثیر قابل توجهی داشت. این مراکز خصوصی آموزشی که می‌توان آنها را به عنوان نخستین مدارس اسلامی قلمداد کرد به همت عالمان و بعضاً حاکمان در برخی از شهرها راه اندازی شدند. کلمه مدرسه تقریباً از نیمه دوم سده سوم یا نیمه اول سده چهارم هجری در فرهنگ مسلمانان رایج گردید و تا پیش از این تاریخ گزارشی از استعمال آن در خصوص سایر مراکز آموزشی در منابع مشاهده نمی‌شود. به همین منظور در این پژوهش ضمن پرداختن به موضوع مورد بحث، گزارش‌هایی درباره تاریخ تأسیس این مراکز آموزش خصوصی و فعالیت استادان آنها نیز بیان شده است.

هدف نخست از تدوین این مقاله، پاسخ به این پرسش است که: مدارس چگونه تأسیس شدند؟ برای یافتن پاسخ درست، ابتدا به دو نگاه رایج و مشهور که با هدف پاسخگویی به این پرسش از سوی دو پژوهشگر معاصر، جورج مقدسی و احمد شلبی مطرح شده می‌پردازیم. با نقد و ارزیابی این دو نگاه، مشخص می‌شود که هیچ شاهد قطعی برای تبدیل مستقیم مساجد به مدارس یا مزاحمت‌های برخاسته از تدریس در مساجد به‌عنوان علت شکل‌گیری مدارس ارائه نشده است و استدلال‌های ناظر به دیدگاه‌های آنان بدون استناد به متون کهن و صرفاً حدسیات این مؤلفان است.

هدف پسین، ارائه نظریه جایگزین است که با پاسخ به این پرسش آغاز می‌شود که: نقش خانه‌عالمان در فرایند تأسیس مدارس چه بود؟ جهت پاسخ به این پرسش ضمن ارائه گزارش‌های متعدد منابع، با چشم‌پوشی از موارد استثناء، می‌توان این نگاه را مطرح و تقویت کرد که از سویی تسمیه بسیاری از مدارس به نام یک عالم، دلیل و شاهدهی بر این باشد که این مدارس احتمالاً یا خانه‌عالمان بوده‌اند و به مرور زمان تغییر کاربری پیدا کرده و به‌عنوان

یک نهاد جدید با نام مدرسه به حیات علمی خود ادامه داده‌اند و یا از ابتدا برای آن عالم تاسیس شده و ساخت آن هیچ نسبتی با مسجد نداشته است.

دو دیدگاه درباره تاسیس مدارس

آنچه پژوهشگران را معمولاً درباره مدارس دچار خطا نموده است مربوط به تأسیس این مراکز آموزشی است. در این باره نظریات متعددی بیان شده است که همگی در این که تاسیس مدارس مبتنی بر کارکرد و محدودیت‌های مساجد بوده‌اند همداستان هستند.

۱. دیدگاه جورج مقدسی

یکی از مشهورترین نظرات متعلق به جورج مقدسی است. او که مدرسه را نمونه تمام عیار نهاد آموزشی مسلمانان دانسته است، معتقد است مدرسه به معنای دقیق کلمه محصول گسترش طبیعی دو نهاد است: مسجد، که نقش مرکز آموزش فقه را داشت و خان مجاور آن، که در حکم محل اسکان فراگیران فقه بود. سیر تکاملی این دانشکده در سه مرحله صورت گرفته است: مسجد < مجموع مسجد - خان < مدرسه (Makdisi, 1981: 27-28).

مسجدی این سیر تکامل را پشت سر می‌گذاشت که تدریس فقه موضوع اصلی آن بود. از آنجاکه دوره فقه مقدماتی در مسجد معمولاً به مدت چهار سال به طول می‌انجامید و برای اقامت دانشجویان فقه که از خارج شهر می‌آمدند، مکانی نیاز بود، از دل آن، مجتمع مسجد - خان گسترش یافت. از مجتمع مسجد - خان تا مدرسه، تنها یک گام ساده باقی بود. تفاوت اصلی بین مرحله دوم و سوم این سیر تکاملی، باید در جایگاه حقوقی مسجد و مدرسه دیده شود. هر دو نهاد، مبتنی بر قانون وقف بود. زمانی که مسجد وقف می‌شد، از تصرف واقف خارج می‌شد. گفته می‌شود این نوع وقف را «وقف تحریر» یا «وقف آزاد شده» می‌خواندند. براین اساس، رابطه بین وقف و واقف آن، به روابط موجود بین برده و ارباب، پس از آزادی برده توسط ارباب وی، تشبیه شده است که از حقوق خود نسبت به او دست می‌کشد.

مدرسه، برخلاف مسجد، چنان‌که واقف می‌خواست، به صورت دائمی تحت سرپرستی وی و فرزندان وی قرار می‌گرفت (Makdisi, 1981: 27-28).

۲. دیدگاه احمد شلبی

شلبی معتقد است از روزگار پدیداری اسلام تعداد دانش‌پژوهان کم‌کم روبه‌افزایش نهاده است و به دنبال آن شمار حلقه‌های درس نیز فزونی گرفته است. عقیده بر آن است که حلقه‌های درس بی‌شمار و مزاحمت ضروری برخاسته از درس و مطالعه، مانع از توجه شایسته به پرستش و نیایش گشته است. با وجود اینکه مساجد هم‌چون «الازهر» تقریباً به طور خاص به تدریس اختصاص یافته است و جز نماز جمعه در آن نمازی برگزار نمی‌شد، اما این راه‌حل و راهگشای مسئله نبود، چرا که مسجدها در اصل برای پرستش ساخته شده بودند و پرستش در هر صورت نمی‌بایست تعطیل شود. گذشته از آن، تدریس‌ها و بررسی‌ها گسترده‌تری یافتند و موضوع‌های تازه‌ای چون بحث‌ها و مناظره‌ها پا به عرصه نهادند. چنین موضوع‌هایی نمی‌توانست به‌گونه‌ای بسنده و شایسته در مسجد که هر کسی باید آرام و با احترام باشد، برگزار گردد. در چنین شرایطی انتقال از مسجد به مدرسه طبیعی بود. به عقیده شلبی تفکیک مسجد و مدرسه از لحاظ ماهیت علمی - عبادی آن کاری دشوار بود. (شلبی، ۱۳۷۰: ۹۸-۹۹).

زمان پریشی در کاربرد واژه مدرسه

پیش از پرداختن به گزارش‌های تأسیس نخستین مدارس، لازم است به یکی از آسیب‌های موجود در این زمینه اشاره شود. برخی از پژوهشگرانی که به این حوزه از تمدن اسلامی پرداخته‌اند، کلمه مدرسه را به هرگونه مرکز آموزشی، حتی مساجد نیز اطلاق کرده‌اند. برای مثال هنگام صحبت در خصوص امویان اندلس به مدارس این منطقه نیز اشاره می‌کنند در صورتی که در این دوره تاریخی (۱۳۸-۴۲۲ه) هیچ‌گونه مدرسه و نظام آموزش مدرسه‌ای در اندلس وجود نداشت. اولین مدرسی که در این منطقه پدید آمد حدود سیصد سال پس از آن و در زمان حکومت بنی نصر در غرناطه بوده است (حسین زاده، ۱۳۸۸: ۹۴). با بررسی

دقیق‌تر آن چه ناجی معروف به عنوان مدرسه اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان (د. ۲۹۵هـ) در بخارا یاد کرده است مشخص می‌شود که او در فهم لفظ مدرسه در قرن سوم دچار اشتباه شده است. ریشه این اشتباه در استفاده او از منبعی متاخر یعنی اثر وامبری است (معروف، ۱۳۹۳ب: ۸). این اثر نیز بدون ارجاع به منبعی، عبارت مدرسه «Medresses» را برای توصیف مکتب علمی بخارا در عصر اسماعیل سامانی به کار برده است (Vambery, 1873: 69). به نظر می‌رسد ناجی معروف افزون بر عدم استناد به منبعی متقدم، در فهم لفظ مدرسه نیز دچار لغزش شده است. او به جای معنای جریان فکری رایج و غالب در یک منطقه جغرافیایی یا مجموعه‌ای از اندیشمندان با رویکردی واحد (معلوف، ۲۰۰۰: ۴۵۸) که امروزه در فارسی برای تبیین آن از واژه «مکتب» استفاده می‌شود، واژه مدرسه را به معنای نهاد علمی و مکان آموزشی تصور کرده است.

از برخی متون کهن نیز ممکن است چنین برداشت شود که نویسندگان مایل به گسترش مفهوم مدرسه بوده‌اند. برای نمونه، مقریزی در مقدمه بحث از مدارس مصر، می‌کوشد تاریخی کهن‌تر برای آن تبیین کند لذا پس از اشاره به عصر رسول خدا (ص) و آنچه «دارالقرآء» می‌نامد، از تمایل معتضد عباسی (خلافت: ۲۷۹-۲۸۹ق: زامباور، ۲۵۳۶: ۳) برای ساخت مجموعه‌ای آموزشی در کنار قصر خبر می‌دهد (مقریزی، ۱۹۹/۴). با این همه مقریزی تصریح می‌کند نخستین مدارس را اهل نیشابور چهارصد سال پس از هجرت بنیان نهاده‌اند (همانجا).

توجه به این نکته لازم است که هنگام بحث در باب تاریخ مدارس اسلامی از عباراتی که دلالت‌های عمومی و نامحدود دارند پرهیز کنیم چرا که برخی از نویسندگان عادت دارند به تصور عصر خود، در نگارش گزارش‌های تاریخی، کلمه مدرسه را به هرگونه مؤسسه علمی اطلاق کنند. به عنوان مثال: حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵هـ) از مسجدی به نام ابواسحاق ابراهیم بن محمود مالکی قطان (د. ۲۹۹هـ) در محله میان‌دهینه نیشابور یاد کرده و وی را واپسین مدرس فقه مالکی در نیشابور دانسته است. در این گزارش، مسجد ابواسحاق در آن محله

به واسطه تدریس ابواسحاق قطان «مدرسه» نیز خوانده شده است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۰۷). نباید فراموش کرد که این متن موجود و منسوب به حاکم نیشابوری، روایت و تلخیصی است که در حدود قرن هشتم هجری به دست خلیفه نیشابوری (زنده در تبریز به سال ۷۱۷هـ) به انجام رسیده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵، مقدمه تاریخ نیشابور، ۴۴ و ۴۵). از مقایسه متن خلیفه نیشابوری^۴ با نقل سمعانی^۵ (د. ۵۶۲ق.) (سمعانی، ۱۳۸۲، ۱۲/۴۹) می‌توان به چند نکته رسید. نخست تفاوت «میان دهیه» با «میان دهینه» که احتمال تصحیف در نقل سمعانی قطعی است زیرا هم در کتاب دیگرش از حضور ابوسعید ریوندی در مسجد «میان دهی» یاد کرده است. (سمعانی، ۱۴۱۷، من معجم الشیوخ، ۸۳۴). از سوی دیگر به نظر می‌رسد متن سمعانی که دوره زندگی او مقدم بر خلیفه نیشابوری است، وفاداری بیشتری به متن حاکم نیشابوری دارد. بر این اساس تفاوت جایگاه کلمه مدرسه در دو نقل می‌تواند قابل تامل باشد. یکی در میان متن به صورت «مدرسته» و دیگری در انتها به صورت «المدرسة». اگر با فرض پیشگفته، عبارت سمعانی معتبرتر باشد، در عبارات «... للمالکیه مدرس، وکان یدرس فقه مالک بتلك المدرسة» در توالی سه واژه مدرّس، یدرّس و مدرسة این احتمال مطرح می‌شود که کلمه مدرسة به معنای لغوی از ریشه د - ر - س به کار رفته و نه معنای اصطلاحی آن. آنچه بی‌تردید نشان می‌دهد که سمعانی کلمه مدرسه را از جانب خود بر این گزارش افزوده، متنی کهن‌تر یعنی الاکمال ابن ماکولا (د. ۴۵۷ق.) است که شاید منبع او بوده است. در گزارش او راجع به قطان واژه مدرسه به کار نرفته است^۶ (ابن ماکولا، ۱۳۸۱-۱۳۸۶:

۴. «ابراهیم بن محمود بن حمزة الفقیه، ابو اسحاق المالکی المعروف بالقطان. و مسجده و مدرسته المعروف ب «میان دهیه» و لم یکن بعده للمالکیة بنیسا بور مدرّس.»

۵. «و أبو اسحاق ابراهیم بن محمود بن حمزة الفقیه القطان المالکی، کان بنیسا بور یسکن مسجد میان دهینه، ولم یکن بنیسا بور بعده للمالکیة مدرّس، وکان یدرس فقه مالک بتلك المدرسة...»

۶. «و ابراهیم ابن محمود بن حمزة أبو اسحاق الفقیه المالکی، یعرف بالقطان، لم یکن بعده للمالکیة مدرس بنیسا بور، تفقه علی عبد الله بن عبد الحکم، وسمع أبا عبید الله ابن أخی ابن وهب ویونس بن عبد الأعلى وقبلهم أحمد بن منیع ومحمد بن رافع، توفي سنة تسع وتسعين ومائتين.»

۳۹۵/۶) و جالب این که با بررسی کل کتاب حتی یک بار هم واژه مدرسه دیده نشد. گفتنی است منبع تاریخ مدینه دمشق راجع به قطان هم کتاب الاکمال بوده است^۷ (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۲۰/۷).

سمعانی (د. ۵۶۲ق) و ابن ابی الوفا (د. ۷۷۵ق)، به نقل از حاکم نیشابوری، از تدریس ابو بکر محمد بن احمد بن علی بن شاهویه (د. ۳۶۱ق) در مدرسه‌ای منسوب به ابوحفص فقیه یاد کرده‌اند. (سمعانی، ۱۳۸۲، ۸/۴۶؛ ابن ابی الوفا، بی تا: ۳/۴۹-۵۰). با این حال، این انتساب محل تامل است، زیرا ابن ابی الوفا و دیگر مورخان، در شرح حال احمد بن حفص معروف به ابوحفص کبیر (۱۵۰-۲۱۷ق) و فرزندش محمد بن احمد ملقب به ابوحفص صغیر (د. ۲۶ق)، ذکری از این مدرسه به میان نیاورده‌اند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۰۸؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ۱۰/۱۵۹-۱۵۷؛ ابن ابی الوفا، بی تا: ۱/۱۶۶، ۳/۲۹، ۴/۶۲) با توجه به عدم ذکر این مدرسه در منابع دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که تنها منبع سماعی و ابن ابی الوفا در این خصوص، گزارش حاکم نیشابوری بوده است. در واقع، اگر ابوحفص کبیر یا پسرش صاحب این مدرسه بودند، بی‌تردید مورخان در شرح حال آنها به این موضوع اشاره می‌کردند. بنابراین، انتساب این مدرسه به ابوحفص فقیه، با توجه به منابع موجود، قابل تردید است. این فرض با گزارش ابن ابی الوفا از تداوم فعالیت این مدرسه تا نیمه اول قرن هفتم هجری و تدریس صدرالدین احمد بن مسعود صاعدی (متوفی ۶۶۵ق) - از نوادگان ابوحفص کبیر - در آن، تقویت می‌شود. با توجه به اینکه تدریس این افراد در این نهاد آموزشی به بعد از قرن چهارم بازمی‌گردد و ابن ابی الوفا در شرح حال ابوحفص کبیر و پسرش، به این مدرسه در سده سوم اشاره‌ای نمی‌کند، می‌توان احتمال داد که این نهاد آموزشی، با تعریف مدرسه در معنای اصطلاحی آن متفاوت بوده است.

ابن اسفندیار (زنده در ۶۱۳ه) درباره ناصر کبیر (۲۳۰-۳۰۴ه) به فضل، علم و زهد و کرامات او اشاره کرده و این که مردم گیل و دیلم به مذهب او اعتقاد داشتند. وی در ادامه از

۷. «قرأت علی أبي محمد السلمي عن أبي نصر ماکولا...».

مدرسه و دارالکتبی با اوقافی آباد در آمل و مزار متبرک ناصر کبیر در این شهر یاد کرده است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۹۷). همچنین در گزارشی دیگر ذکر کرده است که داعی صغیر (د. ۳۱۶هـ) حاکم زیدی طبرستان در مدت حکمرانی خود بر آمل به عدل و داد معروف بود و به علما و اندیشمندان توجه خاصی داشت و مدرسه و خانقاهی در این منطقه بنا کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۸۶).

برخی از معاصران از دو نهاد یادکرده‌اند و یکی را با نام دارالسنّة صبغی و دیگری را دارالحديث بسطامی خوانده‌اند (معروف، ۱۳۹۳: ب: ۹). سبکی از دارالسنّة ابوبکر احمد بن اسحاق صبغی یاد کرده (سبکی، بی تا: ۱۵۹/۴) اما به نقل از عبدالغافر فارسی (د. ۵۲۹هـ) آن را مدرسه هم نامیده است. این همان مکانی است که ابوعبدالرحمن عبدالله فرزند ابوبکر بن اسحاق صبغی بعد از فوت پدرش در آن می‌نشست و فتوا می‌داد. حاکم نیشابوری از او حدیث شنیده و گفته که ما نزد او در مدرسه پدرش جمع می‌شدیم (سمعانی، ۱۳۸۲: ۸/۲۷۸)^۸. این همان مکانی است که ابوبکر بستی مدتی در آن جلسات املاء داشت (فارسی، ۱۴۰۳، ۱۱۱).

جامی، شاعر و عارف نامدار قرن نهم هجری، از مدرسه‌ای در بوزجان به روزگار ابوذر بوزجانی یاد می‌کند. ابوذر بوزجانی، عارف صاحب کرامات، مورد توجه سبکتکین (د. ۳۸۷ق)، پدر سلطان محمود غزنوی، بود و سبکتکین به دیدار او می‌رفت. این نشان می‌دهد که این نهاد آموزشی در قرن چهارم هجری دایر بوده است. (جامی، ۱۸۵۸: ۴۰۵) جالب توجه است که ابوذر بوزجانی، طلاب ساکن در این مدرسه را «اولیاء» می‌خواند و داستان گفتگوی او با خادم مدرسه و اخبار او از گرسنگی طلاب (نک: جامی، ۱۸۵۸: ۴۰۵)، نشان

۸. این که در الانساب سمانی تاریخ فوت عبدالله صبغی سال ۳۰۵ ه ذکر شده است باید تصحیف باشد زیرا او بعد از فوت پدرش در ۳۴۲ ه (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۷۶/۸)، زنده بوده و تدریس می‌کرده و حاکم نیشابوری (متولد ۳۲۱هـ) هم عصر او بوده، وی را درک کرده و از او حدیث شنیده است. از آنجا که درگذشت حاکم ۴۰۵ه (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۶۱/۴) بوده است این احتمال وجود دارد که سال مرگ عبدالله صبغی هم ۴۰۵ ه بوده که در الانساب به ۳۰۵ تصحیف شده است.

می دهد که این نهاد بیشتر شبیه خانقاه بوده است تا مدرسه به معنای متعارف آن که مکانی برای فراگیری علوم رایج در آن زمان بود.

از لحاظ زمانی، استفاده از واژه مدرسه در عصر حیات مؤلفان این متون امری عادی و طبیعی بوده است. عنوان مدرسه در این قرون تقریباً شناخته شده است زیرا تأسیس مراکز آموزش رسمی تحت عنوان مدرسه رواج یافته بود. واضح است که دانشمندان قرن چهارم تا نهم مانند حاکم نیشابوری، سمعانی، فارسی، ابن اسفندیار، ابن ابی الوفا و جامی گزارش‌ها را مبتنی بر درک خود ارائه داده‌اند. تسری این عنوان به مرکزی آموزشی در اوایل قرن چهارم بدون پشتوانه‌ای از گزارش‌های قابل اتکا، امریست که در پذیرش آن باید احتیاط کرد.

بازخوانی گزارش‌های تأسیس نخستین مدارس

خواججه نظام الملک نخستین وزیری بود که با موافقت سلطان وقت در برخی از شهرها و بلاد اسلامی مدرسه دایر کرد. اداره این مدارس از نظم خاصی برخوردار بود؛ حجره‌های متعدد برای اقامت شبانه مدرسان و طلاب، برقراری خوراک روزانه و مستمری ماهانه، اختصاص این مدرسه به شافعی مذهب‌بان، تعیین متولی، کتابدار، دربان، خدمتکار و مدرس براساس شرایط مندرج در وقفنامه مدرسه، حضور استاد با لباس مخصوص در کلاس درس، برگزاری کلاس‌ها در ساعتی معین بدیع و بی سابقه بود و این نوآوری‌ها سبب شد تا چنین پنداشته شود که مدرسه به معنی اصطلاحی خود باید از چنین شرایطی برخوردار باشد و از همین رو، خواججه نظام الملک را نخستین بانی مدارس و نظامیه بغداد را نخستین مدرسه در جهان اسلام معرفی کردند (کسایی، ۱۳۶۳: ۷۶-۷۷). این که برخی از مورخان و تذکره‌نویسان مسلمان، خواججه نظام الملک را بنیان‌گذار نخستین مدرسه در جهان اسلام می‌دانستند (ابن خلکان، بی تا: ۱۲۹/۲) می‌تواند ناشی از عدم دقت آنان باشد. سبکی به مخالفت با این نظر پرداخت و برای صحت مدعای خویش به تعدادی از مدارس خراسان و به طور خاص نیشابور اشاره کرد

(سبکی، بی تا: ۴ / ۳۱۴). وی به درستی، خواجه نظام الملک را به عنوان اولین برقرارکننده مستمری برای طلاب معرفی کرده ولی درباره این که پیش از نظامیه‌ها نیز این روش وجود داشته اظهار بی اطلاعی کرده و بیشتر بر این نظر است که این امری بی سابقه بوده است (کسایی، ۱۳۶۳: ۷۵). کسایی به ذکر علل انتساب نخستین مدارس به نظام الملک با تکیه بر دیدگاه بیشتر تذکره نویسان پرداخته است. به اذعان او تأسیس نخستین مدارس خواه توسط دانشمندان مسلمان و خواه از سوی پادشاه، خلفا و سایر ارکان دولت، همگی جنبه خصوصی داشته است نه دولتی. دوم آنکه تعداد آنها محدود و برای تدریس یک دانشمند و یا فقیه و استفاده معدودی از طلاب دایر می شده است. سوم آنکه مستمری مدرسان و طلاب هم اگر سابقه داشته باشد، تقریباً نادر و استثنایی بوده و از محل هزینه‌های شخصی و موقوفات خصوصی افراد خیرخواه تأمین می شده است (کسایی، ۱۳۶۳: ۷۶).

از آنجاکه سال تأسیس مدرسه نظامیه نیشابور در حدود سال ۴۵۶ هجری^۹ به عنوان نقطه عطفی در تثبیت مدارس به عنوان نهادی جدید در کنار سایر مراکز آموزشی بود، ملاک ما برای ارائه فهرستی از نخستین مدارس جهان اسلام^{۱۰} تا پیش از تأسیس این مدرسه دولتی است. به عبارت دیگر، اگر بتوان تاریخ مدارس را به دو دوره پیش از نظامیه‌ها و پس از نظامیه‌ها تقسیم کرد، حدود یک قرن و نیم تاریخ مدارس پیش از نظامیه می تواند ملاک مناسبی برای ارزیابی نظریات رایج در باب تأسیس مدارس باشد. از آنجا که تاریخ دقیق تأسیس برخی از این مدارس مشخص نیست، لذا تاریخ تأسیس آنها به پیش از وفات عالمانی که مدارس به آنها نسبت داده شده یا در این مدارس تدریس کرده‌اند باز می گردد. این فهرست که در دو

۹. برای بررسی نظرات مختلف درباره سال تأسیس مدرسه نظامیه نیشابور نک ادامه مقاله.

۱۰. لازم به ذکر است که برخی از پژوهش‌ها در زمینه تاریخ مدارس بعضی از مدارس را که در این مقاله آمده‌اند را معرفی نکرده‌اند و داده‌های آن‌ها درباره برخی از مدارس نیز ناقص یا نادرست است. قس: معروف، مدارس قبل النظامیه، ۲۵-۶۱؛ اسماعیلی، «زمینه‌ها و عوامل پیدایش نخستین مدارس در خراسان»، ۵-۸؛ اسماعیلی، «پانزده مدرسه نا شناخته در خراسان (سده‌های چهارم تا ششم هجری)»، ۶۵-۷۴؛ ثنائی، «اثر سطح طبقاتی و معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور بر تأسیس مدارس در سده‌های ۶-۴ ق.»، ۱۳۱-۱۳۶

بخش به مدارس قرن چهارم و پنجم هجری اختصاص دارد و به مدرسه نظامیه نیشابور ختم می‌شود، کمک می‌کند تا بتوانیم نظرات مطرح شده درباره تأسیس مدارس را بازخوانی کنیم و به نظری دقیق دست یابیم.

مدارس قرن چهارم هجری

مدارس این سده در مراحل نخست از حیات خود متشکل از خانه‌ای بود که استاد با دانشجویان خود در آنجا اجتماع می‌کردند و در صورتی که استاد توانایی مالی داشت غالباً از محل دارایی شخصی خود اقدام به این کار می‌کرد و چنانچه شخصاً قادر به انجام این کار نبود توانگران شهر به تأسیس چنین نهادی برای تدریس استاد اقدام می‌کردند. تاریخ تأسیس مدرسه در این مرحله به درستی معلوم نیست اما آنچه در گزارش‌ها ذکر شده است تصریح می‌کند که شهر نیشابور از دیر باز به سبقت در تأسیس مدارس خصوصی شهرت داشته است و مردم ادب دوست و دانش پرور این منطقه به تحصیل علم علاقه فراوان داشتند (غنیمه، ۱۳۹۴: ۱۱۱). در ذیل به ارائه فهرستی از مهم‌ترین مدارس این سده تا ابتدای قرن پنجم می‌پردازیم و کوشیده‌ایم این مدارس به ترتیب تاریخ ذکر شوند:

۱. مدرسه بیهقیه (کوی سیار) (پیش از ۳۲۴هـ)^{۱۱}. محمد بن شعیب بیهقی (د. ۳۲۴هـ) مفتی شافعیان بود و در کوی سیار نیشابور مدرسه‌ای به نام مدرسه بیهقی یا کوی سیار بنا نهاد. وزیر ابوعلی بلعمی به او ارادت خاصی داشت و معمولاً مجالس علمی وزیر با حضور ابوالحسن بیهقی برپا می‌شد (ابن فندق، ۱۴۰۰: ۲۲۳). این مدرسه به دلایل نامعلومی در عصر محمود غزنوی (۴۲۱-۳۸۷هـ) از فعالیت بازمانده تا این که بیهقی دیگری به نام ابوالحسن علی بن حسین بیهقی (د. ۴۱۴هـ)، آن را نوسازی کرد و از دارایی شخصی مسکن و هزینه زندگی و ابزار رایگان تحصیل در اختیار استادان و دانشجویان این مدرسه قرار داد (ابن فندق، ۱۴۰۰: ۲۴۲).

۱۱. ناجی معروف در تاریخ تأسیس این مدرسه دچار اشتباه شده و آن را به سال ۴۰۸ ق دانسته است (معروف، ۱۳۹۳: ۴۰).

۲. **مدرسه فارجک (پیش از ۳۲۵هـ.)**. به گزارش مؤلف تاریخ بخاری در ماه رجب سال ۳۲۵هـ در روزگار امیر نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی در شهر بخارا آتش سوزی ایجاد شد که در این حادثه مدرسه «فارجک» در محله بکار در آتش سوخت (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

۳. **مدرسه ابوالولید نیشابوری (مدرسه حسان قرشی) (نیمه نخست سده ۴هـ.)**. ابوالولید حسان بن محمد نیشابوری (۲۷۷-۳۴۹هـ) از فقها و بزرگان عصر خود در خراسان به مدرسه و خانه خود پای بند بود (سمعانی، ۱۳۸۲: ۳۷۱/۱۰؛ سبکی، بی تا: ۲۲۶/۳).

۴. **مدرسه ابواسحاق بسطامی رئیس (پیش از ۳۳۰هـ.)**. حاکم نیشابوری ضمن شرح حال ابواسحاق ابراهیم بن محمد رئیس بسطامی^{۱۲} از سکونت او در محله باغ الرازیین نیشابور سخن گفته است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۳۴). وی افزوده است که در این محله، مدرسه و خانه او قرار داشته و تصریح می‌کند این بنا را برای اهل حدیث ساخته است. متن عربی عبارت اخیر - یعنی «بها مدرسته و داره التي بناها لأهل الحدیث» - حاوی نکته مهمی است که نیاز به دقت دارد. «التي» و ضمیر «ها» پس از کلمه «دار» آمده که مؤنث مجازی است. از آنجا که هر دو به صورت مفرد آمده و نه تثنیه، می‌توان این طور نتیجه گرفت که از نظر نویسنده، مدرسه و دار هر دو یک مکان بوده است.^{۱۳} این که برخی از معاصرین چنین پنداشته‌اند که این خانه شامل حجره‌های رایگان برای سکونت دانشجویان و اهل علم بوده است (ناجی، ۱۳۸۷: ۴۶) از گزارش متون کهن قابل اثبات نیست و به نظر می‌رسد تنها سخن از آموزش است نه سکونت.

۱۲. این بسطامی برای ما ناشناخته است و تنها منبعی که از او یاد کرده همین تلخیص تاریخ حاکم است. از آن جا که حاکم او را در طبقه ششم کتاب خود جای داده (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۳۴) پس وی را درک نکرده است. (ثنائی، ۱۳۹۱: ۳۰۵). می‌دانیم که حاکم نیشابوری متولد سال ۳۲۱هـ است و نخستین سماع او در سال ۳۳۰هـ رخ داده است. (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۵۶/۴) بنابراین، مرگ بسطامی پیش از سال ۳۳۰ق خواهد بود.

۱۳. این نتیجه مبتنی بر این فرض است که حاکم نیشابوری کلمه مدرسه را از جانب خود به گزارش نیافزوده باشد.

۵. مدرسه حدّاد (پیش از ۳۳۶ق). حسن بن یعقوب بن یوسف نیشابوری معروف به حدّاد (د. ۳۳۶ق) یکی از زاهدان و صوفیان برجسته‌ای بود که در خارج از شهر نیشابور خانقاهی داشت. این مکان دست کم از اوایل قرن چهارم هجری به عنوان محلی برای تجمع زاهدان و صوفیان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۵۹) به نظر می‌رسد این خانقاه همان مکانی باشد که فارسی از مرکز آموزشی پیوسته به آن به نام مدرسه حدّاد یاد کرده است. به گزارش او، ابوالعباس صوفی که در خدمت محمود صوفی بود سال‌ها خدمتگزار فقرا در این مدرسه بوده است. (فارسی، ۱۴۰۳: ۱۴۶)

۶. مدرسه کولارتکین (پیش از ۳۴۸ه).^{۱۴} این مدرسه توسط «قدر خان جبرئیل بن عمر بن طغرل خان» که نامش طغرل بیگ و تخلصش کولارتکین بود به روزگار امارتش بر بخارا ساخته شد. بنای این مدرسه در نزدیکی بازار بقالان بود و در ساخت آن اموال بسیاری خرج شد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۰).

۷. مدرسه ابن حبان بستی (پیش از ۳۵۴ه). ابوحاتم محمد بن حبان بستی (د. ۳۵۴ه) در سال ۳۳۷ه در محله باب الرازیین نیشابور خانقاهی بنا کرد؛ سپس در سال ۳۴۰ه نیشابور را ترک کرد و به وطن خود شهر بست بازگشت. پیکرش را در نزدیکی خانه‌اش که بعدها به عنوان مدرسه‌ای برای شاگردانش، فقها و محدثان ساکن در آنجا اختصاص یافته بود، به خاک سپردند. گویا این مدرسه خصوصاً مواجیبی نیز داشت و کتابخانه آن در دست فردی معتمد قرار داشته که کتاب‌ها را بدون آنکه حق خروج آن‌ها از کتابخانه به فراگیران داده شود، جهت استتساح در اختیار طلاب جویای علم قرار می‌دادند (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۲۵/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۹/۵۲-۲۵۴).

۸. مدرسه قراتکین اسپهبدی (مدرسه کنار مسجد رجاء) (حدود اوایل سده ۴ه). به گزارش ابن فندق، قراتکین اسپهبدی، پدر منصور قراتکین که در سپاه سامانی خدمت می‌کرد،

۱۴. این مدرسه در مقاله پانزده مدرسه ناشناخته در خراسان (سده‌های چهارم تا ششم هجری) به اشتباه «کالارتکین» خوانده شده است. (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۶۵)

در کنار مسجد رجاء، مدرسه‌ای برای امام یوسف بن جعفر نیشابوری ساخت (ابن‌فندق، ۱۴۰۰: ۱۴۶).

۹. مدرسه احمد بن حسن عتبی (حدود نیمه نخست سده ۴ق). نقل است در دوران امارت «امیر رشید» عبدالملک بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل (د. ۳۴۳-۳۵۰ق)، وزیر او، احمد بن حسن بن عتبی^{۱۵} که نویسنده کتاب یمینی است^{۱۶} و آرامگاهش در محله دروازه منصور، در جوار گرمابه خان واقع شده است؛ در مقابل مدرسه، مسجدی بسیار زیبا بنا کرد، به گونه‌ای که آن مکان به واسطه این مسجد، جلوه‌ای خاص یافت. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۶-۳۷) از آنجا که مؤلف تاریخ بخارا توضیح بیشتری در خصوص نام و مکان این مدرسه ارائه نمی‌دهد؛ این مدرسه برای ما ناشناخته باقی مانده است.

۱۰. مدرسه ابن فورک (پیش از ۳۷۷هـ). در گزارشی آمده است که حاکم نیشابوری به همراه گروهی از عالمان نیشابور نزد امیر ناصرالدوله، ابوالحسن محمد بن ابراهیم (د. ۳۷۷هـ) (زامباور، ۲۵۳۶: ۳۱۰) رفتند و از وی تقاضا کردند که نامه‌ای به ابن فورک اصفهانی (د. ۴۰۶هـ) بنویسد و او را به نیشابور دعوت کند و پس از آنکه به نیشابور آمد، خانه

۱۵. محمد رضا ناجی در کتاب خود ضمن صفحات ۱۹۳ تا ۱۹۷ از این وزیر با نام ابوجعفر احمد بن حسین عتبی یاد کرده است اما از این مدرسه در شرح احوالات او گزارشی ذکر نکرده است. (ناجی، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ۱۹۳-۱۹۷) همچنین در صفحات ۳۳۳ تا ۳۳۵ هنگام شرح گزارش مدارس بخارا از این مدرسه در این منطقه گزارشی ذکر نمی‌کند. (ناجی، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ۳۳۳-۳۳۵)

۱۶. همانطور که در شرح و تعلیقات کتاب تاریخ بخارا آمده است؛ اینکه عتبی وزیر و مؤلف تاریخ یمینی یک نفر پنداشته شده‌اند، اشتباهی آشکار است. مؤلف تاریخ یمینی، محمد بن عبدالجبار است که اگرچه به عتبی شهرت دارد، اما با عتبی وزیر متفاوت است. این اشتباه به احتمال قوی از مترجم کتاب ابونصر محمد بن نصر قباوی ناشی می‌شود که در اصل تاریخ نرشخی دخل و تصرف کرده و مطالبی را به آن افزوده یا از آن کاسته است. زیرا نرشخی مدتی پیش از مؤلف تاریخ یمینی می‌زیسته و در تاریخ ۳۳۲ که تاریخ خود را نوشته، نامی از محمود یمین الدوله و تاریخ یمینی نبوده است تا نام مؤلف تاریخ یمینی را ذکر کند. (مدرس رضوی، تعلیقات بر تاریخ بخارا، ۲۱۵). برای توضیحات بیشتر نک: نرشخی، تاریخ بخارا، ۲۱۵-۲۱۶.

۱۷. ناجی معروف به اشتباه تاریخ تأسیس این مدرسه را سال ۴۰۶ق ذکر کرده است. (معروف، ۱۳۹۳: ب: ۳۸) در مقاله «زمینه‌ها و عوامل پیدایش نخستین مدارس در خراسان»، نیز این اشتباه تکرار شده است. (اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۸). حسین زاده (۱۳۸۸: ۹۵) که این مدرسه را نخستین مدرسه دانسته و تأسیس آن را به خود ابن فورک و نه ناصر الدوله نسبت داده است.

و مدرسه‌ای از خانقاه ابوالحسن بوشنجی برای او بنا نهادند (سبکی، بی تا: ۱۲۸/۴). از متن سبکی که به نقل از حاکم نیشابوری است چنین برداشت می‌شود که خانه و مدرسه در کنار هم یا چه بسا هر دو یک مکان بوده‌اند. ابن عماد حنبلی (۱۴۰۶: ۴۲/۵) به نقل از اسنوی (۱۴۲۲: ۱۲۷/۲) نام ناصرالدوله سیمجوری را حذف کرده و با فعل مجهول از ساخت مدرسه یاد کرده است. مشخص نیست که چرا برخی از معاصران با ارجاع به ابن عماد، بنای مدرسه را به خود ابن فورک نسبت داده‌اند (نک. حسین زاده، ۱۳۸۸: ۹۵).

۱۱. ابو جعفر محمد بن احمد سلیطی نیشابوری (پیش از ۳۸۱ق). ابو جعفر محمد بن احمد بن ابی الحسن محمد سلیطی نیشابوری (د. ۳۸۱ق) یکی از محدثان برجسته نیشابور و از خاندانی اهل حدیث بود و از چهره‌های تأثیرگذار در ترویج این علم بود. او مؤسس مدرسه‌ای بود که به نظر می‌رسد به‌طور خاص برای آموزش طلاب حدیث تأسیس شده بود. حاکم نیشابوری گزیده‌ای از احادیث سلیطی را گردآوری کرده است. پیکر سلیطی در قبه‌ای که در مجاورت این مدرسه ساخته بود، به خاک سپرده شد. (سمعانی، ۱۳۸۲: ۱۹۴/۷-۱۹۵).

۱۲. مدرسه الحمشادی (پیش از ۳۸۸ق). ابومنصور محمد بن عبدالله حمشادی (۳۱۶-۳۸۸ه) از عابدان و زاهدان مسجد و مدرسه‌ای داشته است (سبکی، بی تا: ۱۸۰/۳).

۱۳. مدرسه دقاقیه (مدرسه قشیری) (۳۹۱ه). ابوعلی دقاق نیشابوری (د. ۴۰۵ه) ملقب به ابوعلی نحوی (در باره او نک: فارسی، ۱۳۸۴: ۳) در سال ۳۹۱ه که دخترش حُرّه چشم به جهان گشود، این مدرسه را بنا نهاد و از آنجا که حره به همسری ابوالقاسم قشیری (۳۷۶-۴۶۵ه) درآمد (فارسی، ۱۴۰۳: ۶۳۶)، اداره این مدرسه بعدها بدو واگذار شد و به تدریج به مدرسه قشیری^{۱۸} تغییر نام داد (نک: سبکی، بی تا: ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹).

۱۸. ناجی معروف به اشتباه مدرسه قشیری را مدرسه ای جدا تلقی کرده است. (معروف، ۱۳۹۳: ۵۵)؛ در مقاله «زمینه‌ها و عوامل پیدایش نخستین مدارس در خراسان»، نیز این اشتباه مشهود است. (اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۸)

۱۴. مدرسه ابو علی سمرقندی (نیمه دوم سده ۴ه). حسن بن داود بن رضوان ابوعلی سمرقندی (د. ۳۹۵ه) از فقها و اندیشمندان برجسته سمرقند بود که پس از رحله علمی خود، در نیشابور اقامت گزید و مدرسه‌ای بنا نهاد و پنج سال به تدریس پرداخت (فارسی، ۱۳۸۴: ۸).

۱۵. مدرسه ابوصالح تبانی (پیش از ۴۰۰ق). هنگامی که محمود غزنوی، سپهسالار سامانیان در نیشابور بود، به یکی از فقهای حنفی به نام ابوصالح تبانی (د. ۴۰۰ق) دستور داد تا در سال ۳۸۵ق به غزنه برود و رهبری حنفیان آن شهر را برعهده گیرد. این شیخ که از خاندان برجسته تبانیان بود به غزنه رفت و در مدرسه‌ای نزدیک در بُستیان که دست کم تا زمان ابوالفضل بیهقی پا برجا بود به تدریس پرداخت. (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

۱۶. مدرسه سعیدیه/صاعديه^{۱۹} (اواخر سده ۴ه). نصر بن ناصر الدین ابی منصور سبکتکین (د. ۴۱۲ه) برادر سلطان محمود و والی خراسان مدرسه سعیدیه را برای قاضی ابوالعلاء صاعد (د. ۴۳۲ه) بنا کرد (فارسی، ۱۳۸۴: ۳۹۷؛ فارسی، ۱۴۰۳: ۷۰۷؛ عتبی، ۱۴۲۴ه: ۴۳۵-۴۳۷) قاضی امام ابوالعلاء صاعد در سال ۴۰۲ه هنگامی که برای دومین بار به حج می رفت ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عمرو زیادی را به تدریس در مدرسه‌اش گماشت (فارسی، ۱۴۰۳: ۴۳۸). تدریس در این مدرسه حدود یک قرن در خاندان صاعديه باقی ماند و ریاست آن نسل اندر نسل به فرزندان و نوادگان ابوالعلاء منتقل شد. (فارسی، ۱۳۸۴: ۳۷۲، ۱۳۳).

۱۷. مدرسه امام ابوذر محمد بن محمد مطوعی نیشابوری (پیش از ۴۰۱ه). براساس نقل منابع تاریخی ابوالقاسم عمرو برای ابوذر محمد بن محمد مُطَوَّعی نیشابوری (د. ۴۰۱ه)، در محله شادراه مدرسه‌ای بنا نهاد و این مدرسه تا مدتی به حیات علمی خود ادامه داد (ابن فندق، ۱۴۰۰: ۳۰۷).

۱۹. ناجی معروف به اشتباه این مدرسه را مدرسه‌ای جداگانه تلقی کرده است (معروف، ۱۳۹۳: ۲۸، ۳۰)

۱۸. مدرسه سهل صعلوکی (نیمه دوم سده ۵هـ). ابوالطیب سهل بن محمد بن سلیمان صعلوکی (د. ۵۴۰هـ) از فقهای شافعی برجسته نیشابور ملقب به شمس الاسلام (سبکی، بی تا: ۳۹۳/۴) که عبدالغافر فارسی ضمن سخن درباره محمد بن یحیی مزگی (د. ۴۷۴هـ) مدرسه‌ای را به نام وی پیوند زده است (فارسی، ۱۴۰۳: ۶۱).

مدارس تا نیمه قرن پنجم هجری

روند شکل‌گیری مدارس خصوصی در نیمه اول سده پنجم همچنان تداوم داشت. نیمه این سده سرآغاز تحولی نوین در تاریخ علمی و وظایف آموزشی مدارس محسوب می‌شود. مدرسه که تا آن زمان از جمله پدیده‌های نهضت علمی مردم و بخش خصوصی به شمار می‌آمد و از سوی حاکمان وقت توجه زیادی به آن مبذول نمی‌شد؛ زیر حمایت و توجه دولت قرار گرفت. از این تاریخ مدارس اسلامی به صورت پایگاه مهمی جهت بسط و اشاعه افکار مذاهب اهل سنت درآمد (غنیمه، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

از آنجا که هدف این پژوهش معرفی نخستین مدارس اسلامی است در این قسمت به ارائه فهرستی اجمالی از مهم‌ترین مدارس تا نیمه قرن پنجم که نظام الملک طوسی اقدام به تأسیس نظامیه نیشابور کرد می‌پردازیم. اگر چه مدارس قرن چهارم برای تبیین نگاه این پژوهش کافی است، به این ترتیب شواهد بیشتری در اختیار محققان قرار می‌گیرد.

۱. مدرسه ابوعثمان صابونی (نیمه نخست سده ۵هـ). کهن‌ترین گزارش درباره این مدرسه در شرح سفر ابوالحسین شبلی پوشنگی به نیشابور در سال ۴۰۵هـ آمده است. (فارسی، ۱۴۰۳: ۴۳۲).

۲. مدرسه ابوالحسن قطان (پیش از ۴۰۵هـ). او سال‌ها به تدریس و خطبه‌خوانی در مسجد جامع قدیم پرداخت و در مدرسه‌ای که به او منسوب بود و در بازار حصرین قرار داشت املا می‌کرد (فارسی، ۱۳۸۴: ۲۸۷).

۳. مدرسه ابوسعید خرگوشی (پیش از ۴۰۷هـ). او در محله خود خرگوش مدرسه‌ای بنا نهاد و کتابخانه‌ای بزرگ و موقوفات خاص به آن اختصاص داد (فارسی، ۱۳۸۴: ۲۲۰؛ ابن قاضی شهیه، ۱۴۲۴: ۳۳۹).
۴. مدرسه ابن طیب (۴۱۰هـ). خواجه ابوالقاسم عمرو برای علی بن عبدالله نیشابوری معروف به ابن طیب، در محله اسفیریس سبزوار مدرسه‌ای ساخت. (ابن فندق، ۱۴۰۰: ۲۶۰). ساخت این مدرسه در سال ۴۱۰هـ (یا قوت حموی، ۱۹۹۳: ۱۷۸۱/۴) یا ۴۱۸هـ رخ داد (ابن فندق، ۱۴۰۰: ۲۶۰).
۵. مدرسه ابوالحسن علی بن محمد حنّانی (پیش از ۴۱۶هـ). خواجه ابوالقاسم عمرو در محله نوکوی سبزوار مدرسه‌ای برای ابوالحسن حنّانی (د. ۴۱۶هـ) بنا نهاد و در همان مدرسه نیز به خاک سپرده شد (ابن فندق، ۱۴۰۰: ۲۸۷).
۶. مدرسه ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف نیشابوری (حدوداً اوایل سده ۵هـ). خواجه ابوالقاسم عمرو در بیهق مدرسه‌ای برای عبدالعزیز نیشابوری ساخت (ابن فندق، ۱۴۰۰: ۱۴۶، ۲۷۲).
۷. مدرسه ابواسحاق اسفراینی (پیش از ۴۱۸هـ). او پس از مدتی اقامت در عراق، عازم موطنش نیشابور شد و در آنجا مدرسه‌ای بی نظیر برای او ساخته شد (سبکی، بی تا: ۲۵۷/۴؛ صفدی، ۱۴۰۱: ۱۰۵/۶).
۸. مدرسه خواجه ابوبکر کرامی (پیش از ۴۲۱هـ). مدرسه ابوبکر کرامی به دستور سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱هـ) برای محمد بن اسحاق مَحْمَشاد کرامی در شط الوادی بنا شد (فارسی، ۱۴۰۳: ۱۳).
۹. مدرسه گرگان (پیش از ۴۲۲هـ). ابن اسفندیار از تدریس سیدابوطالب یحیی بن حسین (۳۴۰-۴۲۲هـ) در مدرسه گرگان خبر داده است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۰۱).
۱۰. مدرسه احمد ثعالبی (پیش از ۴۲۷هـ). او مدرسه‌ای داشته است که ابوجعفر شاماتی (د. ۴۷۴هـ) در آن به خاک سپرده شده است (فارسی، ۱۴۰۳: ۶۹).

۱۱. مدرسه ابوعثمان زعفرانی (پیش از ۴۲۷هـ). او در نیشابور مدرسه‌ای داشت که پس از وفات در آنجا به خاک سپرده شد (فارسی، ۱۳۸۴: ۸۸).
۱۲. مدرسه ابو صادق خفاف پریابادی (پیش از ۴۲۸هـ). او از محدثان نیشابور بود و مدرسه‌ای داشت که حسکانی بر او در مدرسه‌اش قرائت کرده بود (فارسی، ۱۴۰۳: ۵۲۸).
۱۳. مدرسه ابوبکر بُشتی (پیش از ۴۲۹هـ). او فقیه برجسته شافعی بود که در کوی مسیب نیشابور و در ورودی خانه‌اش مدرسه‌ای ساخت و بخشی از مالش را وقف آن کرد (فارسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱؛ سبکی، بی تا: ۸۰/۴).
۱۴. مدرسه ابوسعید بسطامی (پیش از ۴۳۰هـ). او از شاگردان ابو احمد حافظ و صاحب مدرسه‌ای بوده است (فارسی، ۱۳۸۴: ۳۱).
۱۵. مدرسه سلطان (حدود ۴۳۷هـ). ناصر خسرو در گزارش ورود خود به نیشابور در حدود سال ۴۳۷هـ از ساخت مدرسه‌ای به دستور طغرل بیک (۴۵۵-۴۲۹هـ) در نزدیکی بازار سراجان این شهر خبر داده است (ناصر خسرو، بی تا: ۴).
۱۶. مدرسه مرست (نیمه نخست سده ۵هـ). سبکی در شرح حال قفال کبیر شاشی (د. ۳۶۵هـ)، به مدرسه مرست^{۲۰} اشاره کرده است (سبکی، بی تا: ۲۰۰/۳). تاریخ این مدرسه به ابوطاهر زراد مربوط است. از آنجا که ابونصر کلاباذی (۳۶۰-۳۹۸هـ) استاد ابوطاهر زراد بوده (سمعانی، ۱۳۸۲: ۱۱/۱۷۹) و با توجه به اینکه زراد بین سال‌های ۴۵۱ تا ۴۶۰هـ از دنیا رفته است (ذهبی، ۱۴۲۴: ۱۰/۱۳۳)، نمی‌توان حضور زراد در مدرسه مرست را به قبل از حدود سال ۴۰۰هـ مربوط دانست.
۱۷. مدرسه ابوالنضر سالم قُرشی نیشابوری (نیمه نخست سده ۵هـ). او در نیشابور صاحب مدرسه‌ای بود (فارسی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

۲۰. مرست یکی از روستاهای پنجگانه پنج ده بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۱۰۶/۵).

۱۸. مدرسه کوی زنبیل فروشان (اوایل سده ۵هـ). حسنک وزیر در سال ۴۱۴ هـ پس از بازگشت از حج به دستور سلطان محمود غزنوی برای ابوصادق تَبَّانی مدرسه‌ای در کوی زنبیل فروشان نیشابور ساخت (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۱۸).
۱۹. مدرسه ابوعلی عَلُّوی (حدود نیمه نخست سده ۵هـ). او در نیشابور مدرسه‌ای ساخته بود که پسرش ابوالقاسم عَلُّوی ابیوردی (۴۱۸-۴۹۷هـ) در آن به تدریس می‌پرداخت (فارسی، ۱۳۸۴: ۳۰۴).
۲۰. مدرسه ابومحمد حامد بن احمد طحیری (دست کم از اوایل سده ۵هـ). او در محله باب العزرة نیشابور مدرسه‌ای داشت که تولیت آن برعهده عمر بن محمد حامدی (د. ۵۱۶هـ) و احتمالاً پدرش، ابوبکر محمد بن حسن حامدی بوده است (فارسی، ۱۴۰۳: ۳۲۳؛ رحمتی، ۱۳۸۵: ۱۶۷، ۱۷۴-۱۷۳).
۲۱. مدرسه کرامیه تونیه (حدود نیمه اول سده ۵هـ). در حدود نیمه نخست سده ۵هـ کرامیان تونیه (شهرستانی، ۱۴۱۵: ۱۲۴/۱) نیشابور مدرسه‌ای داشتند که گلخن حمام بود (ابن ابی الوفا، بی تا: ۵۵۶/۲).
۲۲. مدرسه ابوسعید استرآبادی (پیش از ۴۴۰هـ). او در نیشابور مدرسه‌ای برای شافعیان ساخت (سبکی، بی تا: ۲۹۳/۴).
۲۳. مدرسه سوری/ سیوری (پیش از ۴۴۱هـ). از کهن‌ترین گزارشها درباره این مدرسه ضمن شرح حال ابوبکر بیهقی (۳۸۴-۴۵۸هـ) آمده است (فارسی، ۱۴۰۳: ۱۲۸).
۲۴. مدرسه ابوالحسن متوئی (پیش از ۴۴۴هـ). او مدرسه‌ای در نیشابور داشت که در آن سکونت گزیده و تدریس می‌کرد (فارسی، ۱۳۸۴: ۲۸۸).
۲۵. مدرسه خواجه امیرک (پیش از ۴۴۸هـ). او در غزنه مدرسه‌ای بنا کرد (ابن فندق، ۱۴۰۰: ۱۶۸).

۲۶. مدرسه حمزة بن غاضرة اسدی بغدادی (پیش از ۴۵۰هـ).^{۲۱} او به پوشنگ عزیمت کرد و در آن جا مدرسه‌ای برای وی ساخته شد (باخرزی، ۱۴۱۴: ۳۹۹/۱).
۲۷. مدرسه ابو منصور بیشکی (پیش از ۴۵۳هـ). یاقوت حموی، او را صاحب مدرسه دانسته است (یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۲۹۶/۱).
۲۸. مدرسه مشطی (نیمه نخست سده ۵هـ). ابوسعید مفری شاماتی (د. ۴۵۴هـ) در مدرسه مشطی مجلس املاء داشته است (فارسی، ۱۴۰۳: ۱۱۷).
۲۹. مدرسه ابو نصر خدای سرخسی (پیش از ۴۵۴هـ). او در سرخس مدرسه‌ای داشت (فارسی، ۱۴۰۳: ۳۵۶).
۳۰. نظامیه نیشابور (۴۵۶هـ). برخلاف نظر ناجی معروف که تاریخ تأسیس این مدرسه را سال ۴۵۰ هـ می‌داند (معروف، ۱۳۹۳ الف، ۴۱؛ معروف، ۱۳۹۳ اب، ۴۹)، از آنجا که گفته شده جوینی قریب به ۳۰ سال تدریس در نظامیه نیشابور را بر عهده داشت (ابن خلکان، بی تا: ۱۶۸/۳؛ سبکی، ۱۴۱۳: ۱۷۱/۵) و در ۲۵ ربیع الآخر ۴۷۸هـ از دنیا رفته است (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۸۱/۵) به نظر می‌رسد تأسیس نظامیه را می‌توان ۳۰ سال قبل آن یعنی حدود ۴۴۸هـ دانست. با این حال کسائی با ارائه شواهدی به درستی سال تأسیس آن را ۴۵۶هـ دانسته است (کسائی، ۱۳۶۳: ۸۹). مهمترین دلیل این است که سال ۴۴۸هـ یا ۴۵۰هـ مقارن قدرت عمیدالملک کندی (مقتول در ۴۵۷هـ) (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۲/۱۶ و ۹۳) است در حالی که به تصریح منابع پس از قدرت یافتن نظام الملک در سال ۴۵۶ق (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۸۶/۱۶) بود که نظامیه نیشابور برای جوینی ساخته شد (سبکی، ۱۴۱۳: ۱۷۰/۵). در نتیجه او تا فوتش حدود ۲۲ سال در نظامیه تدریس کرده است.

۲۱. این گزارش در متن باخرزی به صورت: «... بنیت فیها مدرسه برسمه...» آمده است در صورتی که صفدی با احتمال تحریف واژه «رسمه» در این منبع آن را به صورت: «... و بنیت فیها مدرسه باسمه...» آورده است. (صفدی، ۱۴۰۱: ۱۳/۱۸۳). ناجی معروف نیز از این اشتباه تأثیر پذیرفته و گزارش باخرزی را ملاک قرار داده است. (معروف، ۱۳۹۳: ۴۹).

تحلیل گزارش‌های تأسیس نخستین مدارس

از نظر چهارچوب مفهومی باید به این نکته اشاره کرد که عوامل مختلفی در نام‌گذاری نهادها از جمله مدارس نقش داشته است. برخی از نویسندگان، رسم معمول نام‌گذاری مدارس را چنین برشمرده‌اند: ۱- به نام سازنده آنها باشد. مانند: مدرسه نظامیه، منسوب به وزیر نظام الملک، مدرسه مستنصریه منسوب به خلیفه عباسی مستنصر بالله، و مدرسه نوریه منسوب به نورالدین محمود زنگی. ۲- گاهی به مکانی یا محله‌ای که در آن قرار داشتند نسبت داده می‌شدند، مثل مدرسه درب‌القیار، مدرسه سوق‌العمید، و مدرسه بین‌الدربین. ۳- گاهی نیز به دانشمندی منتسب می‌شدند که مدرسه برای او و به افتخارش ساخته شده بود، مثل مدرسه جیلی. ۴- و گاهی مدارس به استادی مشهور نسبت داده می‌شدند که در آنها تدریس می‌کرد مانند، مدرسه ابن‌الخل. (معروف، ۱۳۸۵، ۱۹).

از میان مدارس که از نظر گذشت، ۳۵ مدرسه به اسم عالم نسبت داده شده، ۷ مدرسه به مکان مدرسه اشاره دارند که از آنها، ۱ مدرسه با نام عالم (بیهقیه) و یک مدرسه به نام یک مذهب (کرامیه) نیز شناخته شده است. سرانجام ۵ مدرسه به نام سازنده آنها منتسب شده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت ۳۶ مدرسه به نام عالم و ۱۱ مدرسه به نام مکان یا سازنده آن نامگذاری شده است. به بیان دیگر طی کمتر از ۱۵۰ سال، سه چهارم مدارس که از سوی مسلمانان ساخته شده به نام یک عالم یا فقیه بوده است.

با نظر به شواهد ذکرشده، آشکار است که هیچ گزارشی از پیوستگی تأسیس این مدارس با مساجد خبر نمی‌دهد و با این وصف، نظر شلّبی و مقدسی نادرست می‌نماید. به عبارت ساده‌تر، مدارس مانند مدرسه ابن‌حبان و مدرسه دقاقیه که با نام عالمان مشهور شده‌اند و از پیوند آنان با منازل حکایت می‌کنند، این حقیقت را به ذهن متبادر می‌سازند که مدارس در اصل خانه‌ عالمان بوده‌اند. چنانکه گذشت، از میان ۷ مدرسه منتسب به مکان یا شهری خاص، ۱ مدرسه با نام عالم ذکر شده‌اند؛ با وجود این، نبود گزارشی حاکی از انتساب ۶ مدرسه دیگر به نام برخی عالمان ناقض آن نیست که این مدارس برای تدریس استادی برجسته

برپا شده بوده‌اند. همچنین این فرضیه برای ۵ مدرسه‌ای نیز که به نام سازنده آنها که غالباً حکمرانان و سلاطین بوده‌اند مطرح است. جالب توجه است که در میان مدارس مورد بررسی، حدود ۱۹ مدرسه به شافعیان تعلق داشته است. علاوه بر این، ۴ مدرسه توسط عالمان حنفی مذهب ساخته شده بود یا سازندگان آنها به این فرقه تمایل داشتند. با این حال، کمبود اطلاعات در خصوص مدرسان یا سازندگان مدارس دیگر، مانع از طبقه‌بندی دقیق مذهبی آنها شد. با وجود این، بررسی شواهد و گزارش‌های موجود در مورد این مدارس، نشان از تأثیر قابل توجه هر یک از فرق مذهبی در تأسیس آنها دارد و شمار مدارس مرتبط با هر فرقه، بیانگر میزان نفوذ آن مذهب در روند تأسیس مدارس است. تحلیل شواهد و آمارهای موجود حاکی از آن است که روند تأسیس مدارس شافعی در منطقه خراسان، به ویژه نیشابور، عمدتاً توسط عالمان دینی و به صورت خصوصی صورت پذیرفته است. در مقابل، مدارس حنفی در این منطقه بیشتر مرهون حمایت‌های مالی و سیاسی سلاطین بوده و با هدف ترویج و گسترش مذهب حنفی تأسیس شده‌اند. این یافته‌ها زمینه‌ساز بحث‌های عمیق‌تری در مورد نقش مذاهب در شکل‌گیری نظام آموزشی آن دوران خواهد بود.^{۲۲}

نقد دو دیدگاه در باب تأسیس مدارس

با بررسی منابعی که به گزارش تأسیس نخستین مدارس پرداخته‌اند می‌بینیم که هیچ‌گونه جزئیاتی که دو نظر رایج را تایید کند ارائه نمی‌دهند. در هیچ‌کدام از این گزارش‌ها شواهدی در تأیید دیدگاه شلبی و ذکر علل انتقال آموزش به این نهادها نیامده است. در برخی موارد جایگاه علمی استاد را علت تأسیس نهادی جهت تدریس وی برشمرده‌اند.^{۲۳} همچنین در

۲۲. برای نمونه نک. ثنایی، «اثر سطح طبقاتی و معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور بر تأسیس مدارس در سده‌های ۶-۴ق.» .
۲۳. برای نمونه: مدرسه قراتکین اسپهبدی (مدرسه کنار مسجد رجا)، مدرسه ابن فورک، مدرسه سعیدیه/صاعديه، مدرسه امام ابوذر محمد بن محمد مطوعی نیشابوری، مدرسه ابوالحسن علی بن محمد حنانی، مدرسه ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف نیشابوری، مدرسه اسفراینی، مدرسه خواجه ابوبکر کزازی، مدرسه کوی زنبیل فروشان، مدرسه حمزه بن غاضره اسدی بغدادی.

هیچ یک از این گزارش‌ها شاهدهی بر وجود سکونتگاه در مدارس نخستین نیامده است و در موارد نادر نیز به سکونت استاد اشاره دارد که این بنا به هدف تدریس وی ساخته شده چراکه استاد به آن شهر نقل مکان کرده است و یا محل سکونت خانه استاد بوده که در آن تدریس نیز می‌کرده است. با بررسی دقیق‌تر این گزارش‌ها به ضعف دیدگاه‌های این پژوهشگران و دلایل قوت نگاه این پژوهش نزدیک‌تر می‌شویم.

ارزیابی دیدگاه احمد شلّبی

چنانچه پیشتر بیان شد شلّبی حلقه‌های درس بی‌شمار و مزاحمت ضروری برخاسته از درس و مطالعه را مانع از توجه شایسته به پرستش و نیایش دانسته است. به عقیده او موضوع‌هایی چون بحث و مناظره نمی‌توانست به‌گونه‌ای بسنده و شایسته در مسجد که هر کسی باید آرام و با احترام باشد، برگزار گردد. برای تبیین دیدگاه شلّبی که انتقال از مسجد به مدرسه را در چنین شرایطی طبیعی دانسته لازم است تا نگاهی به ساعات برگزاری جلسات آموزشی و محتوای آموزشی در مساجد بیندازیم.

نگاهی به ساعت و محتوای آموزش در مساجد

مسجدها از دیر باز مکانی برای پرستش، قضاوت و دیگر امور بوده است. اوج کارکرد های عبادی این نهاد در ساعات نماز بود. آنچه تاکیدش حائز اهمیت می‌نماید بهره‌وری از آن برای مقاصد فرهنگی است. شواهد موجود حاکی از این است که در دوره پیش از مدارس، آموزشی که در مساجد انجام می‌شد تابع اوقات نماز بوده است. معمولاً زمان برگزاری کلاس‌ها به تصمیم استادان بستگی داشت. برخی از آنها در بامدادان زود و چه بسا در مواردی پیش از نماز صبح برگزار می‌شد. دور دوم کلاس‌ها تا نیمروز ادامه می‌یافت. سومین دوره از زمان برگزاری کلاس بعد یا اندکی پیش از نماز ظهر آغاز می‌شد و تا نماز عصر و گاه تا غروب به طول می‌انجامید. امکان داشت دور سوم کلاس‌ها گاهی به دو قسمت تقسیم شود. در برخی

موارد نیز از برگزاری کلاس‌ها در ابتدای شب یاد شده است؛ این کلاس‌ها احتمالاً منظم نبوده است. (احمد، ۱۳۸۴: ۱۴۰، ۲۰۷)

گزارش‌ها از عدم تداخل زمانی میان کارکردهای عبادی مساجد با کارکردهای آموزشی آنها حکایت دارند. چرا که اگر این تداخل سبب مزاحمت در عبادت بود در همان قرون اول انگیزه تأسیس نهاد مستقل آموزشی را در مسلمانان تقویت می‌کرد. از سوی دیگر شلبی به این مهم توجه نداشته است که علوم کلام، جدل و مناظره از قرون اولیه وجود داشته است و توسط معتزله در مسجد جامع بصره پایه‌ریزی شد و در قرن سوم به اوج خود رسید. در حقیقت هدف اصلی تدریس در مساجد پیرامون مباحث فقهی بوده است و حلقه‌های درسی اکثراً به این علم تعلق داشته نه سایر علوم. از آنجا که گزارش تأسیس نخستین مدارس به اوایل سده چهارم می‌رسد می‌توان دریافت که دیدگاه شلبی در انگیزه تأسیس مدارس و انتقال آموزش به این نهاد، بسیار ضعیف است چرا که لزوم گذشت چهار قرن تا دریافت تراحم میان عبادت و آموزش کمی غیر منطقی است. نباید فراموش کرد در حالی که نظر شلبی بر چالش‌های عملی برگزاری آموزش در مساجد تاکید می‌کند، توضیح روشنی در مورد فرایندی که طی آن مدارس به عنوان نهادهای متمایزی پدیدار شدند، ارائه نمی‌دهد.

ارزیابی دیدگاه جورج مقدسی

همانطور که پیش‌تر بیان شد مقدسی مدرسه را نمونه تمام عیار نهاد آموزشی مسلمانان دانسته است. او معتقد است مدرسه به معنای دقیق کلمه محصول گسترش طبیعی دو نهاد است: مسجد، که نقش مرکز آموزش فقه را داشت و خان مجاور آن، که در حکم محل اسکان فراگیران فقه بود. برای ارزیابی نظریه مقدسی لازم است به مفهوم خان و سکونت در نخستین مدارس نگاهی بیندازیم.

مفهوم خان

لغتنامه‌های کهن واژه خان را مترادف الفُنْدُق آورده‌اند که در زبان اهل شام به عنوان مکانی جهت سکونت مسافران در راه‌ها و شهرها بوده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ه: ۲۶۱/۵)؛

ازهری، ۱۴۲۱هـ: ۳۰۶/۹؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴هـ: ۱۰۲/۶). این مکان در سده‌های میانه کاربردهای فراوانی داشته است. در برخی موارد به عنوان کاروانسرا و مکانی جهت اقامت مسافران به کار می‌رفته (تنوخی، ۱۳۹۱هـ: ۹۷/۱) و گاهی نیز به عنوان انبار یا مرکزی تجاری با مغازه‌های متعدد استفاده می‌شده است (بغدادی، ۱۴۱۷هـ: ۱۳۳/۱۶؛ تنوخی، ۱۳۹۱هـ: ۹۹/۲).

شکل‌گیری مدارس از طریق تجمیع خان و مسجد تنها به جورج مقدسی اختصاص دارد و سایر پژوهشگران (برای نمونه احمد، ۱۳۸۴: ۳۴۶-۳۴۷) تحت تأثیر دیدگاه او از این نظر یاد کرده‌اند. مقدسی انگیزه ایجاد بافت مسجد و خان را مدت زمان تحصیل دروس فقه مقدماتی که معمولاً چهار سال به طول می‌انجامید و عدم وجود سکونتگاه برای دانشجویانی که از خارج شهر می‌آمدند می‌داند. وجود خان به عنوان یک نهاد مستقل از مسجد که مقدسی در ذکر برخی از کارکردهای آن به اقامت طلاب در آنجا اشاره کرد است (Makdisi, 1981: 23,30) نشان دهنده آن است که سکونت در مسجد رواج نداشته است. گزارش سکونت ابوزکریا تبریزی در گلدسته جامع دمشق (احمد، ۱۳۸۴: ۳۲۷-۳۲۸) حاکی از عدم وجود مکانی مستقل برای اقامت در مساجد است.

عدم اشاره به سکونت در مدارس نخستین

مقدسی لازمه تشکیل نهاد مدرسه را داشتن مکانی جهت سکونت فراگیران علوم می‌داند. چنانچه در بخش‌های قبل اشاره شد در گزارش‌های مربوط به مدارس قرن چهارم هیچ شاهدی بر سکونت در این نهاد به چشم نمی‌خورد. در موارد استثنا نیز به سکونت استاد در مدرسه اشاره دارد نه سکونت طلاب. از این شواهد می‌توان دریافت که مقدسی در طرح دیدگاه خود تحت تأثیر مدارس نظامیه قرار گرفته است. چرا که در بخش‌های قبل، از وجود سکونتگاه و مستمری ماهانه در این مدارس صحبت شد. او در ادامه مباحثش به عدم داشتن ابتکار در تأسیس شبکه‌های گسترده آموزشی توسط نظام الملک اشاره می‌کند و این‌که وی در این امر

به تکمیل نهادی موفق که پیش تر وجود داشت پرداخته است (Makdesi, 1981: 32). طرح این مسئله از سوی مقدسی خود گواه بر این حقیقت است که حرکت های اینچنینی تا پیش از تأسیس مدارس وجود داشته است؛ اما این اقدامات اکثراً توسط مردم و به صورت داوطلبانه بوده است. می توان اینگونه تصور کرد که نظام الملک اولین فردی بود که مجموعه ای کامل از نهادهای آموزشی که تا پیش از این تاریخ هر کدام کارکردهای مخصوص به خود را داشتند به شکل یکپارچه درآورد. وضع قوانین خاص و حمایت دولت از این مدارس سبب منظم ساختن نهاد جدید بود. اینک ترکیبی که نهادهای آموزشی پیشین از آن بهره ای نداشتند یعنی محل سکونت و مستمری طلاب، علتی بود تا تأسیس نخستین مدارس اسلامی به نظام الملک نسبت داده شود.

گفتنی است که آنچه مقدسی (1981: 33) درباره استفتاء از تقی الدین سبکی (د. ۷۵۶هـ) آورده است، یکسره به بحث دیگری مربوط می شود و آن مدرسه ای است که با تأسیس مسجدی در آن، به مجتمع مدرسه و مسجد تبدیل شده است. در آن دوره، یعنی قرن هشتم هجری این سوال مطرح شده بود که آیا همچنان این بنا می تواند به عنوان سکونتگاه دانشجویان مورد استفاده قرار گیرد؟ «الْمَدْرَسَةُ هَلْ تَسْتَمِرُّ سَكَنًا بَعْدَ صَيْرُورَتِهَا مَدْرَسَةً وَمَسْجِدًا؟». البته پاسخ منفی بود و به حرمت استفاده از مسجد به عنوان محل اسکان اشاره داشت (سبکی، ۱۴۱۲هـ: ۹۹/۲).

تمایز مسجد و مدرسه

ناجی معروف بر آن است که بنای مدارس از مساجد مجزا و تفکیک شده بوده است و برای صحت ادعای خود دو دلیل به این شرح ارائه کرده است: ۱- این مدارس محل دفن مؤسس، خاندان او و برخی از عالمان بوده است که چنین چیزی در مورد مساجد معمول نبوده است. وی با استناد به منابع، شواهدی از دفن افراد در مدرسه را ذکر کرده است. ۲- تصریح منابع بر

جدا بودن محل مدرسه از مسجد. او شواهد متعددی را برای تایید این مطلب ارائه داده که در آن‌ها به مکان دقیق مدرسه اشاره شده است (معروف، ۱۳۹۳: ب: ۱۶-۱۷).

این دیدگاه نیز نشان می‌دهد که ارتباطی میان بنای مسجد و مدرسه وجود نداشته و به نظریه‌های شلّبی و مقدسی اشاره‌ای نمی‌کند. در نتیجه گامی در تقویت فرضیه این پژوهش است زیرا مستقل بودن بنای مدرسه از مسجد نخستین گام برای تبیین منشاء تأسیس مدارس خواهد بود.

آموزش در خانه‌ عالمان و فرضیه‌ای برای تأسیس مدارس

حال که تمایز میان مسجد و مدرسه مشخص شد و نمی‌توان رابطه‌ای مستقیم میان نخستین مدارس با مساجد تبیین کرد، این سوال مطرح می‌شود که آیا فرضیه‌ای جایگزین وجود دارد؟ دیدیم که در منابع تاریخی گزارشی مبنی بر تغییر کاربری و یا تبدیل مسجد، دارالعلم‌ها و یا سایر مکان‌های آموزشی به مدرسه در دست نداریم؛ اما در مورد منازل عالمان گزارش‌های متعددی به چشم می‌خورد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود و این باور را قوت می‌دهد که در ابتدا مدارس همان خانه‌های عالمان بودند که توسط خودشان یا فرد دیگری به مدرسه تبدیل شده‌اند. از بررسی گزارش‌های موجود می‌توان به این نتیجه رسید که دانشمندانی بنا به دلایل مختلف همچون مسائل سیاسی، اعتقادات مذهبی، تدریس در شاخه علمی خاص یا بیماری، قادر به تدریس در مراکز آموزش رسمی نبودند و لذا در خانه‌های خود به تدریس محتوای درسی به طلاب اقدام می‌کردند. برای اینکه تصویر روشنی از فرضیه فوق داشته باشیم لازم است به صورت مختصر درباره نقش خانه عالمان در آموزش گزارش‌هایی ذکر شود.^{۲۴}

پیش از تأسیس مساجد، منازل شخصی به صورت مراکزی جهت نشر معارف اسلامی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. سنت استفاده از منازل شخصی برای اهداف علمی-تربیتی به صدر اسلام باز می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) در خانه ارقم به نشر معارف دینی و تربیت

۲۴. شرح تفصیلی این بحث در مقاله دیگری در دست نگارش است.

اصحاب می‌پرداخت (ابن سعد، ۱۴۲۱: ۲۲۴/۳). جالب آنکه این روش حتی پس از بنای مساجد نیز تداوم یافت. در طول حیات ائمه اطهار نیز به علت شرایط سیاسی حاکم بر جامعه تعلیم در مراکز رسمی آموزشی همچون مساجد امکان پذیر نبود. در این شرایط ایشان به تعلیم در منازل شخصی و تربیت شاگردان پراختند. در طی سده‌های بعد نیز این کانون آموزشی جایگاه خود را حفظ کرد و در کنار سایر مراکز علمی به رسالت خود ادامه داد.

در واقع خانه‌های علما و اندیشمندان پیش از پیدایش مراکز آموزش رسمی، اولین و مهم‌ترین مراکز آموزشی بوده‌اند که طالبان علم جهت کسب معرفت و تلمذ نزد استاد در آنجا حاضر می‌شدند. البته این خانه‌ها جایگاه و اهمیت خود را حتی پس از تأسیس مراکز آموزش رسمی نیز حفظ نمودند. آموزش در این مراکز گاه به صورت خصوصی و انفرادی صورت می‌گرفت که این مهم بیشتر مخصوص آموزش بانوان بود که از حضور در مراکز آموزش رسمی محروم مانده بودند و گاه به صورت جمعی اتفاق می‌افتاد. اغلب، علومی در خانه‌های علما تدریس می‌شد که شرایط آموزش آنها در مراکز آموزش رسمی وجود نداشت؛ مانند علوم مذهبی شیعیان که جایی برای آموزش آنها در مدارس دولتی و بیشتر مساجدی که تحت نظر اهل سنت بودند وجود نداشت. علوم تجربی و نظری مانند ستاره‌شناسی، ریاضیات و یا فلسفه که مورد مخالفت شمار زیادی از علمای دین بودند نیز در شمار این دسته از علوم محسوب می‌شدند.

در منابع تاریخی شواهدی از فعالیت‌های آموزشی گسترده و رفت و آمد طلاب به خانه اندیشمندان ذکر شده است. خطیب بغدادی ضمن بیان احوالات سلیمان بن مهران اعمش (د. ۱۴۸ه) او را از جمله اندیشمندانی دانسته است که منزل وی در کوفه محل رفت و آمد طلاب و مرکز یادگیری بوده است (بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۴/۹). فراء (د. ۲۰۷ه) ادیب مشهور، از جمله افرادی بود که نشست‌های ویژه‌ای در آستانه و داخل منزلش برگزار می‌کرد و شاگردانش به حضور وی می‌رسیدند و از او بهره‌مند می‌شدند (همان، ۱۴/۱۵۵-۱۵۸).

ابوبکر مروزی (د. ۲۱۰هـ) - یکی از فقهای برجسته حنفی - در منزل خود مجالس علمی برگزار می‌کرد و یارانش نزد وی جمع می‌شدند (همان، ۷۱/۶).

خانه برخی علما از چنان اعتبار و اهمیتی برخوردار بود که در منابع تأکید فراوانی بر آنها نموده‌اند مانند خانه محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی (د. نیمه سده چهارم) ابونضر معروف به عیاشی، که انبوه رفت و آمد طلاب به این مکان آن را به یکی از کانون‌های برجسته آموزش تشیع تبدیل کرده بود. عیاشی در آغاز سنی مذهب بود و احادیث اهل سنت را می‌شنید. او سپس مستبصر و شیعه شد. بر اساس نقل منابع تاریخی وی صاحب تألیفات متعددی است که تعداد آنها به بیش از دویست اثر می‌رسد و باقی مانده میراث پدرش را که سیصد هزار دینار بود صرف علم و حدیث کرد. نکته حائز اهمیت اینکه طبق فهرست نجاشی، کارهایی که در خانه او انجام می‌شد از قبیل رونویسی، پیشخوانی، قرائت و تفسیر را به فعالیت‌هایی که در مسجد انجام می‌شد تشبیه کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰؛ خوبی، ۱۴۱۳: ۲۳۷/۱۸).

عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن بالویه ابومحمد مزکی (۵۴۱۰هـ)، به اصرار مشایخ در خانه‌اش مجالس آموزشی برپا کرده بود و به مدت یک سال یا کمتر محتوای آموزشی را بر فراگیران املاء می‌کرد (فارسی، ۱۴۰۳: ۴۷۱). نکته حائز اهمیت اینکه در برخی از منابع اذعان شده است که ابن بالویه این خانه را به مدرسه‌ای تبدیل نموده بود که در آن مجالس املا برپا می‌شد (فاجالو، ۱۴۲۱: پاورقی ۲۸۴).

این روند همچنان ادامه داشت و برای نمونه ابن ابی الوفا در شرح حال عبدالله بن محمد بن سعد الله، ابومحمد بغدادی^{۲۵} (د. ۵۸۴هـ) از تدریس وی در مدرسه حنفیان قاهره - که به سیوفیه مشهور بود - یاد کرده است (ابن ابی الوفا، بی تا: ۲/۳۳۴). آنچه در این میان

۲۵. در متن تاریخ مدینه دمشق «أربع مائة» به عنوان تاریخ درگذشت بغدادی حنفی (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۲/۱۸۸-۱۸۹) درست به نظر نمی‌رسد و خود مصحح در پانویس تصریح کرده که این عبارت در چاپهای پیشین نبوده است. لذا آنچه در الجواهر المصنفة في طبقات الحنفية آمده درست است.

اهمیت دارد تصریح منابع بر این واقعیت است که بنای این مدرسه در اصل خانه عباس وزیر خلیفه الظافر (خلافت ۵۴۴-۵۴۹ هـ) بوده است. این خانه پیش از تبدیل شدن به مدرسه حنفیان، به دار یونس (ابن خلکان، بی تا: ۱/ ۲۳۷) و دار مأمون ابن بطائیحی (همان، ۳/ ۴۹۳) نیز معروف بوده است. ابن خلکان در گزارش خود تصریح کرده است که این خانه به روزگار وی به مدرسه‌ای برای حنفیان قاهره تبدیل شده بود که با نام سیوفیه شناخته می شد (همانجا).

نتیجه

تأسیس مدرسه به عنوان یکی از پدیده‌های نیمه دوم سده سوم یا نیمه اول سده چهارم هجری نقطه عطفی در تاریخ آموزش مسلمانان محسوب می شود. فرضیاتی راجع به علت تأسیس مدارس وجود دارد که از جمله آن‌ها نظر دو پژوهشگر مطرح در تاریخ آموزش مسلمانان یعنی احمد شلبی و جورج مقدسی، امروزه مورد تردید جدی است. به عقیده شلبی حلقه‌های درس بی‌شمار و مزاحمت برخاسته از درس و مطالعه، مانع از توجه شایسته به امور عبادی بود. همچنین او معتقد است بحث و مناظره نمی‌توانست به گونه‌ای شایسته در مسجد - که باید آرامش آن لحاظ می‌شد - برگزار گردد. این در حالی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد، ساعات برگزاری جلسات آموزشی در مساجد تابع اوقات نماز بود و تداخلی از این نظر با امور عبادی وجود نداشت. از سوی دیگر محتوای دروس که اغلب فقهی بود، مانعی برای برگزاری جلسات آموزشی در مساجد، پیش روی خود نداشت و گرنه نیازی به گذشت چهار قرن نبود تا این تداخل به تأسیس نهادی جایگزین منجر شود. مقدسی مدرسه را محصول گسترش طبیعی دو نهاد دانسته است. یکی مسجد، که نقش مرکز آموزش فقه را داشت و دیگری خان، که در حکم محل اسکان فراگیران فقه بود. با بررسی‌های صورت گرفته می‌توان دریافت، خان نهادی مستقل از مسجد بود که کارکردهای متعددی داشت. یکی از آن‌ها محل سکونت افراد مختلف از جمله طلاب بود و نشان دهنده آن است که سکونت در مسجد رواج

نداشته است. از آن سو با بررسی گزارش‌های موجود دربارهٔ مدارس از قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم نیز به عدم وجود مکانی جهت اقامت طلاب در مدارس پی می‌بریم. به نظر می‌رسد مقدسی که لازمهٔ تأسیس مدرسه را داشتن مکانی جهت سکونت دانسته، تحت تأثیر مدارس نظامیه قرار گرفته است که بعدها تاسیس شد و دارای سکونتگاه بوده‌اند.

می‌دانیم که از اوایل تاریخ اسلام شواهدی از تدریس عالمان در خانه به دلایل مختلف وجود دارد. تحلیل گزارش‌های موجود از نخستین مدارس نیز فرضیهٔ ارتباط تأسیس مدارس بر پایهٔ رخدادهای آموزش در منازل علما را مطرح می‌کند. این فرضیه از آنجا قوت می‌گیرد که در منابع تاریخی هیچ شواهدی بر انتقال آموزش از مساجد به مدارس دیده نمی‌شود. با بررسی بیش از ۴۰ مدرسه از اوایل قرن چهارم تا نیمهٔ قرن پنجم هیچ اشاره‌ای مبنی بر وقوع رخدادی یا شرایط خاصی که لزوم خروج از مسجد و تأسیس نهادی به نام مدرسه را نشان دهد وجود ندارد. از طرف دیگر شاهدیم که تقریباً تمامی این مدارس یا از سوی عالمان تأسیس و وقف آموزش شده یا برای تدریس عالم و در مواردی حتی سکونت او از سوی بانی مدرسه ساخته شده است. در نتیجه نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین مکان آموزشی به مدارس می‌تواند همان خانهٔ عالمان باشد.

کتابنامه

- ابن ابی الوفا، عبدالقادر بن محمد (بی تا). الجواهر المضيئه في طبقات الحنفية، [بی جا]: مؤسسة الرسالة.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: کلاله خاور.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (بی تا). وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع (۱۴۲۱ق). کتاب الطبقات الكبير، به کوشش علی محمد عمر، قاهره، مكتبة الخانجي.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). تاریخ مدينة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل أو اجتاز بنواحيها من واردیها و أهلها، به کوشش علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶ق). شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، به کوشش محمود ارناووط، دمشق: دار ابن کثیر.
- ابن قاضی شهبه، ابو بکر بن احمد (۱۴۲۴ق). مناقب الإمام الشافعی و طبقات أصحابه، به کوشش عبدالعزیز فیاض حرفوش، دمشق: دار البشائر.
- ابن ماکولا، علی بن هبة الله (۱۳۸۱-۱۳۸۶ه). الإكمال فی رفع الارتیاب عن المؤلف والمختلف فی الأسماء والکنی والأنسب، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی (۱۴۰۰). تاریخ بیهقی، به کوشش سلمان ساکت، تهران: میراث مکتوب.
- احمد، منیرالدین (۱۳۸۴). نهاد آموزش اسلامی: پایگاه اجتماعی دانشمندان مسلمان در پرتو تاریخ بغداد، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران: نگاه معاصر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، لبنان: دار إحياء التراث العربي.
- اسماعیلی، قربانعلی (۱۳۸۶). «پانزده مدرسه ناشناخته در خراسان (سده های چهارم تا ششم هجری)»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۶، پاییز و زمستان.
- اسماعیلی، قربانعلی (۱۳۸۷). «زمینه ها و عوامل پیدایش نخستین مدارس در خراسان»، پژوهش نامه تاریخ، ش ۵.
- اسنوی، عبد الرحیم بن حسن (۱۴۲۲ق). طبقات الشافعية، به کوشش کمال یوسف الحوت، بیروت: دارالکتب العلمية.

- باخرزی، علی بن حسن (۱۴۱۴ق). دمیة القصر و عصرة أهل العصر، به کوشش محمد تونجی، لبنان: دار الجیل.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تنوخی، محسن بن علی (۱۳۹۱ق). نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة، به کوشش عبود شالنجی، [بی جا]: [بی نا].
- ثنائی، حمیدرضا (۱۳۹۱). وضع علمی و آموزشی نیشابور در سده های ۳-۷ق با تأکید بر زمینه های اقتصادی، رساله دکتری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- ثنائی، حمیدرضا (۱۳۹۵). «اثر سطح طبقاتی و معیشتی پیروان مذاهب در نیشابور بر تأسیس مدارس در سده های ۶-۴ق.»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۲۵، صص. ۱۱۷-۱۴۴.
- جامی، عبد الرحمن (۱۸۵۸م). نفحات الأنس. به کوشش ولیام ناسولیس، کلکته، مطبعه لیبی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور، ترجمه و اضافات محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- حسین زاده شانه چی، حسین (۱۳۸۸). تاریخ آموزش در اسلام، قم: جامعه المصطفی ص العالمية.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، [بی جا]، [بی نا].
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). سیر أعلام النبلاء. تحقیق مجموعة من المحققین بإشراف شیخ شعیب أرناؤوط، بی جا: مؤسسة الرسالة.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۲۴ق). تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۵). «چند نسخه خطی باقی مانده از یک مدرسه کرامیة نیشابور»، آینه میراث، ش. ۳۲، بهار، صص. ۱۶۷-۱۷۷.
- زامباور، ادوارد فن (۲۵۳۶). نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: ختیا.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۴۱۳ق). طبقات الشافعیة الكبرى، به کوشش محمود محمد طناحی، قاهره: دار إحياء الکتب العربیة.
- سبکی، علی بن عبد الکافی (۱۴۱۲ق). فتاوی السبکی، به کوشش حسام الدین قدسی، بیروت: دار

الجيل.

سمعانی، عبد الکریم بن محمد (۱۴۱۷ق). المنتخب من معجم شیوخ السمعانی، به کوشش موفق بن عبد الله بن عبد القادر، الرياض: دار عالم الكتب.

سمعانی، عبد الکریم بن محمد (۱۳۸۲ق). الانساب، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی معلمی، حیدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.

شلی، احمد (۱۳۷۰). تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۴۱۵ق). الملل و النحل، به کوشش علی حسن فاعور، لبنان: دار المعرفة.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، به کوشش محمد حسن آل یاسین، لبنان: عالم الكتب.

صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۰۱ق). الوافی بالوفیات، به کوشش هلموت ریتر، بیروت: دار النشر فرانز شتاينر.

عتبی، محمد بن عبد الجبار (۱۴۲۴ق). الیمینی فی شرح أخبار السلطان یمین الدولة و امین الملة محمود الغزنوي، به کوشش احسان ذنون ثامری، لبنان: دار الطليعة للطباعة و النشر.

غنیمة، [محمد] عبدالرحیم (۱۳۹۴). تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

فاجالو، محمد (۱۴۲۱ق). الحياة العلمية فی نيسابور خلال الفترة (۲۹۰- ۵۴۸/۹۰۱- ۱۱۵۳م)، پایان- نامه کارشناسی ارشد، مکه: جامعة ام القرى.

فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل (۱۳۸۴). المختصر من كتاب السياق لتاريخ نيسابور، به کوشش محمد کاظم محمودی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل (۱۴۰۳ق). المنتخب من السياق لتاريخ نيسابور، انتخاب ابواسحاق ابراهيم بن محمد صريفيني، به کوشش محمد کاظم محمودی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العين، به کوشش مهدی مخزومی، قم: مؤسسة دار الهجرة.

کسائی، نورالله (۱۳۶۳). مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آنها، تهران: امیرکبیر.

مدرس رضوی (۱۳۶۳). تعليقات بر تاريخ بخارا. نک.: نرشخی.

معروف، ناجی (۱۳۸۵ق). نشأة المدارس المستقلة فی الاسلام، عراق: مطبعة الازهر.

- معروف، ناجی (۱۳۹۳ الف). علماء التّظامیات و مدارس المشرق الاسلامی، بغداد: مطبعة الارشاد.
- معروف، ناجی (۱۳۹۳ ب). مدارس قبل النظامیه، عراق: مطبعة المجمع العلمی العراقی.
- معلوف، لويس (۲۰۰۰). المنجد في اللغة العربية المعاصرة، لبنان: دار المشرق.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۸ ق). المواعظ و الإعتبار بذكر الخطط و الآثار، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۷۸). تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۸۷). اصطلاح‌نامه نظام آموزشی در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ناصر خسرو (بی تا). سفرنامه، به کوشش محمود غنی زاده سلماسی، تهران: کتابفروشی محمودی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا، ترجمه احمد بن محمد قباوی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی تهران: توس.
- یاقوت حموی (۱۹۹۳). ارشاد الاریب الی معرفة الادیب (معجم الادباء)، به کوشش احسان عباس، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵). معجم البلدان، بیروت: دار صادر.

Makdisi, George (1981). *The Rise of Colleges: Institutions of Learning in Islam and the West*, Edinburgh University Press.

Vámbéry, Arminius (1873), *History of Bokhara from the Earliest Period Down to the Present*, London: Henry S. King & Company.